**كاظم الغيظ و سياست**

**فاطمه شا­بندر ـ بخش بين الملل جامعة الزهرا**

**مترجم: سهير مطيعي**

**ولادت:**

امام موسي­بن جعفربن محمّدبن علي­بن الحسين­بن علي­بن أبي طالب در هفتم صفر 128 ﻫ . ق در زمان خلافت حاكم ستمكار اموي؛ مروان­بن حكم در شهر أبواء ديده به عالم گشود و جهان را به نور خويش روشن ساخت.

مادر گرامي ايشان حميده دختر صاعد بربري است كه از طرف امام باقر به <**المصفاة من ا**لأ**دناس؛**صاف و پاك شده از پليدي­ها لقب گرفت امام صادق درباره­ي اين بانوي گرامي فرمود: <**المصفّاة من ا**لأ**دناس كسبيكة الذهب...**؛ يعني پاك و صاف شده از پليدها و آلودگي­ها مانند شمش طلا است، و همواره فرشتگان او را نگهباني مي­كردند تا او براي من كرامتي از طرف خداوند به ارمغان آورد كه حجّت خدا بعد از من شد>.([[1]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22)) در واقع امام صادق در اين روايت به حجّت خدا بعد از خويش تصريح فرموده است. امام كاظم نوزده سال با پدر گرامي خويش زندگي كرد.

**القاب امام كاظم****:**

<**العبد الصالح؛**بنده صالح> اين لقب به جهت شايستگي عبادت و اجتهاد اوست. <**الوفي؛**با وفا> به علّت اين­كه او با وفاترين بنده به خداي متعال پس از پدر گرامي­اش بود. <**الصابر**؛ صبر كننده> از آن رو كه در برابر دردها و پيش­آمدهاي ناگوار صبر پيشه كرد و در راه خدا استقامت ورزيد. <**الكاظم**؛ بازدارنده­ي خشم> و آن به سبب سكوت و بردباري­اش در قبال خشم شديد ستمكاران بود. <**أمين**> بر امانت­داري او در امور دين گواهي مي­دهد و <**باب الحوايج**> است؛ يعني راه و طريق وسيله­اي كه بندگان براي رسيدن به حاجت­ها و حل گرفتاري­ها از او مدد مي­گيرند. آري هرگاه با اندوه و گرفتاري به درگاه خداوند تضرّع و سؤال كند، و او را به واسطه­ي امام هفتم ـ با يكي از القاب حضرتش ـ بخواند، به يقين خداوند متعال درد و گرفتاري­اش را خواهد گشود.([[2]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22))

**كنيه­هاي حضرت:**

به تحقيق القاب و كنيه­هاي زيادي به امام موسي­بن جعفر اختصاص يافته است؛ چرا كه در زمان حضرت تقيه به اوج خود رسيد و شيعيان به امام القاب و كنيه­هاي گوناگون نسبت دادند، و هرگاه جاسوس حكومتي از آن آگاه مي­شدند، شيعيان آن نشانه و علامت را تغيير مي­دادند؛ از اين رو در روايات به ندرت نام شريف امام تصريح شده است.

از جمله كنيه­هاي معروف امام موسي كاظم مي­توان به موارد: ابوالحسن اوّل، ابوالحسن الماضي، أباعلي، ابواسماعيل و ابوابراهيم اشاره كرد.([[3]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22))

**شاخص­هاي اخلاقي:**

عفو و گذشت، نيكي، بخشش، سخاوت و برآوردن نياز حاجتمندان از جمله ويژگي­هاي برجسته­ي امام كاظم است. امام همواره دوست­دار كار خير و تقرّب به خداي متعال بود.([[4]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22))

**اثبات امامت:**

فيض­بن مختار نقل مي­كند كه به ابي­عبدالله عرض كردم: دستم را بگير و مرا از آتش جهنّم رهايي ده كه ما پس از تو كسي را نداريم؟ در آن هنگام ابوابراهيم داخل شد، در حالي كه پسر بچه بود، ابي­عبدالله فرمود: <اين صاحب شماست، پس دامن او را بگير و به او تمسّك كن>.([[5]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22))

به تحقيق بسياري از علما همچون: صدوق، كليني، طوسي، مفيد و علماي ديگر روايات فراواني نقل كرده­اند كه نص آن بر امامت امام كاظم دلالت مي­كند. نوبختي،([[6]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)) امامت امام كاظم را به اجماع بيان كرده است: <تمام اصحاب و ياران امام صادق بر امامت امام كاظم اجماع كرده­اند>.([[7]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22))

**روش سياسي امام:**

سياست حضرت شيوه­ي خاص خود را داشت:

1. حضرت بر پيروي از راه و روش اهل بيت تأكيد داشت؛ چرا كه روش سياسي و راه آشكار آن­ها مبني بر دوري كردن از ظلم و تنفّر و بي­زاري از ظالمان است. حضرت بر اهميّت رعايت اين اصل از سوي شيعيان و دوستان سخت مي­گرفت و همكاري با حكومت عباسي را حرام فرموده بود. نحوه­ي برخورد حضرت با صفوان جمّال كاشف از دقّت عمل امام در مورد تربيت سياسي شيعيان و در حقيقت شاهدي روشن­ بر اين ادعا است. حضرت وي را سرزنش كرد؛ چرا كه او شتران خود را به هارون كرايه مي­داد. امام به او فرمود: <اي صفوان هرچيزي از تو صادر مي­شود نيكو و زيبا است، مگر يك چيز> زماني كه صفوان بيشتر سؤال كرد، امام به او فرمود: <كرايه دادن شترانت به هارون الرشيد>. پس از اين گفت و گو صفوان شترانش را فروخت.

2. امام به خاطر محافظت از مكتب شيعه بر تقيه كردن در آن زمان سفارش و تأكيد نمود. محمّدبن خلاّ در اين­باره مي­گويد: از اباالحسن موسي كاظم در مورد قيام كردن براي ولايت سؤال كردم، حضرت فرمود: <ابوجعفر در اين مورد فرمود: "تقيه كردن، آيين من و آيين پدران من است، و هركس كه تقيه ندارد، ايمان ندارد.">.

3. امام از طريق اصحاب و يارانش در دستگاه حكومت جايي پيدا كرده بود، چرا كه اصحاب امام موقعيت­­هاي سياسي مهمي در حكومت عباسي به دست آورده بودند، امامهمواره با آن­ها در مورد همكاري و برآوردن نيازها و حوايج مؤمنان شرط مي­كرد. از شيعياني كه در دستگاه حكومت عباسي بودند، مي­توان به: علي­بن يقطين، حفص­بن غياث كوفي كه امر قضاوت را در دست گرفته بود، اشاره كرد و فضل­بن سليمان نيز كاتب منصور، مهدي و محمّدبن اسماعيل بود. همچنان كه در پست وزارت و والي نيز قرار گرفت. حسن­بن راشد وزير مهدي، هادي و رشيد بود. و حال آن كه افراد ياد شده از ياران و راويان حديث امام كاظم به شمار مي­آيند.([[8]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22))

**مدرسه علميه امام و مسأله رهبري:**

به تحقيق امام صادق پيمان بسته بود كه امامت را به فرزندش كاظم تحويل دهد؛ در اين مورد امام صادق نزد يكي از اصحابش فرمود: <به درستي كه اين فرزندم كه تو او را ديدي، اگر از او آنچه در كتاب خداوند است، سؤال كني، با آگاهي و علم پاسخ خواهد داد>.([[9]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22))

به تحقيق امام كاظم اين امانت علمي را پس از پدر بزرگوارش در دست گرفت و به پاخاست تا وظايف سنگين امامت را ادا كند و نيز علوم ديني و شريعت را منتشر سازد. گروهي از علما، راويان و محدّثان را تعليم و تربيت نمود. با وجود شدّت اختناق اوضاع سياسي حاكم در آن زمان و فشاري كه از سوي حاكمان بر امام وارد مي­شد، حضرت هرگز مسؤوليّت علمي خويش را رها نكرد از همين رو حضرت به كنترل تهاجم فرهنگي و علمي صورت گرفته از سوي ملحدان و كافران زنديق موفق شد. در كتاب­هاي رجال و تراجم به بيش از سيصد راوي كه از امام كاظم نقل حديث مي­كردند، اشاره شده است.([[10]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22))

**شاگردان برجسته امام:**

به درستي كه تاريخ علمي، مفتخرانه نام برخي از شاگردان جليل، نمونه و هوشمند امام كاظم را بيان مي­كند و به بسياري از تأليفات و نوشته­هاي آن­ها گواهي مي­دهد.

1. از جمله شاگردان فقيهِ امام كاظم مي­توان از: يونس­بن عبدالرحمان، صفوان­بن يحيي، محمدبن أبي عمير، عبدالله­بن مغيره، حسن­بن محبوب سراد و احمدبن محمّدبن أبي نصير ياد نمود.([[11]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22))

2. از جمله شاگردان امام كه در علم كلام صاحب تأليف مي­باشند به هشام­بن حكم، علي­بن سويد و محمّدبن سنان و ... اشاره شده است.

**ثابت كردن پايه­هاي اساسي تفكّر و تشريع**

معارف و افكار امام هفتم و قاعده­هاي اساسي براي ثبت قوانين و استنباط مباحث فقهي در رساله­اي توسط آن حضرت آمده است. اين رساله بنابر خواست خليفه عبّاسي هارون الرشيد نوشته شد. در اين رساله دستورهاي شريعت و مسايل اعتقادي كه در قرآن كريم و سنّت وجود دارد، ثبت شده است.([[12]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22))

در اين باره خطاب به هشام­بن حكم مي­فرمايد:

<**اي هشام به درستي كه خداوند عزوجل حجّت­ها را براي مردم به وسيله عقل­ها كامل كرد، و به وسيله بيان، به آن­ها عطاي فراوان داد و آنان را بر ربوبيّتش به واسطه دليل­ها راهنمايي كرد. اي هشام، خداوند فرمود كه عقل بايد همراه علم باشد، چرا كه ﴿وتلكَ ا**لأ**مثالُ نَضرِبُها للنّاس و مَايعقِلُها إلاّ العالمون﴾**([[13]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22))؛<و اين مثل­ها را براي مردم مي­زنيم و[لي] جز دانش­وران آن­ها را در نيابند>.([[14]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22))

**موضع امام در قبال غلاة:**

مسأله غلو در مورد ائمه مولود عصر امام كاظم نيست؛ بلكه آغاز اين امر در زمان اميرالمؤمنين بوده است و شايد درباره­ي علّت آن بتوان گفت: علم و كرامات علي از حدّ ادراك و شعور مردم فراتر بود. امّا در همه حال ائمه معصومين با اين تفكّر به شدت مخالفت كردند و حتي با آن جنگيدند و به شيعيان امر فرمودند كه از آن افراد دوري كنند، و از ازدواج با آن­ها خودداري نمايند، آن­ها را در قبرستان مسلمين دفن نكنند، ذبح آنان خورده نشود و حتي حكم به نجاست آنان داده­اند و هيچ حكم اسلامي را بر آن­ها جاري نمي­­كردند. در زمان امام صادق فرقه­اي ظاهر شد كه بر الوهيت امام صادق مدعي شد. نام آن فرقه خطابيه است كه منسوب به اصحاب ­أبي الخطاب محمّدبن ابي زينب الأسدي است. امام با او مخالفت كرد و عليه او قيام نمود و او را لعن فرمود و دستور داد مردم از او تبري جويند. با اين­كه خطاب كشته و سوزانده شد، امّا دعوتش خاموش نگرديد و شرارتي از آن آتش تا زمان امام كاظم باقي ماند؛ همين امر باعث شد كه محمّدبن بشير دوباره به اين دعوت دامن بزند و الوهيت امام كاظم را اعلان كند، اما حضرت او را لعن فرمود و از او متبرّي شد و عليه او نفرين كرد و فرمود: <بارالها هرآينه از تو درخواست مي­كنم كه مرا از اين مرد پليد و نجس رهايي دهي ...>.

**نظر امام درباره­ي قياس:**

ائمه معصومين نسبت به آموزش احكام اهتمام ورزيده و اهميت فراواني قائل شده­اند و كتاب­هايي در اين­باره تأليف كرده­اند. با اين وجود مردم به خصوص در زمان امام صادق و امام كاظم دچار تشتت و پراكندگي افكار شدند و گروه­ها و مذاهب گوناگوني ظاهر گرديد و قياسي كه در مكتب اهل البيت از آن نهي شده بود، رواج و گستردگي پيدا كرد، با اين­كه ائمه معصومين به صراحت تأكيد فرمودند كه: <دين خداوند به وسيله عقل­ها قياس نمي­شود>. در مذهب اهل بيت جواز رجوع به قياس صادر نشده است و حال آن كه تأكيد بر اين مسأله كه هر چيزي كه مردم نياز دارند، در كتابي نزد آنان مرقوم است.([[15]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22))

**شهادت امام كاظم**

**دستگيري امام****؛** هارون الرشيد آخرين خليفه عبّاسي؛ سعي و تلاش فراوان داشت تا امام را به شهادت برساند، به همين منظور روش­هاي گوناگون را به كار برد. از يك جهت شخصيت عالي و مقام بلند مرتبه امام او را سخت نگران كرده بود، و از جهت ديگر دوستي و محبّت به اهل بيت مردم را به آن­ خاندان الهي سخت وابسته نموده بود. در حقيقت كسي نبود كه امام را نشناسد و از قدر و منزلت حضرت آگاه نباشد و به فرزند رسول خدا احترام نگذارد. اين وضعيت هارون الرشيد را نسبت به تخت و سلطنت خود بيمناك كرد. او براي دور نگه داشتن مردم از فرزند رسول خدا همواره حضرت را از زنداني به زندان ديگر منتقل كرد. امّا هر مرتبه آنچنان زندان­بان­ها تحت تأثير شخصيت حضرت قرار مي­گرفتند كه هارون الرشيد آن­ها را تنبيه و سرزنش مي­كرد. زماني كه فضل­بن يحيي از دستور كشتن امام سرپيچي كرد، هارون او را برهنه نمود و صد تازيانه در مجلس عباس­بن محمّد به او زد.([[16]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22))

امام بارها در زندان بصره و بغداد بازداشت شد. حضرت كاظم روزها را در زندان روزه مي­گرفت و شب­ها به عبادت خدا مشغول بود، و هيچ گاه اظهار ناراحتي، ناشكري و عدم رضايت نكرد، بلكه فارغ شدن براي عبادت خداوند را از بهترين نعمت­ها مي­دانست. سومين بازداشت حضرت با نگهباني سندي­بن شاهك مصادف شد. هارون الرشيد به سندي دستورداد تا عرصه را بر امام بسيار تنگ كند. آن مرد پليد و گناه­كار در برابر امام خشونت و قساوت را به آخرين درجه رساند، امّا حضرت همچنان بردبار، محتسب و متوكّل بود. رشيد به سندي دستور داد تا امام را به سه رطل آهن ببندد و در زندان را نيز قفل كند و فقط براي وضو به امام اجازه­ي خروج دهد.

**افتخار پل بغداد؛**هارون الرشيد سندي­بن شاهك را بر قتل امام كاظم تشويق كرد. سندي طعام حضرت را مسموم نمود. هنگامي كه حضرت از آن غذا ميل كرد، سم در بدن طاهر و پاكش جاري شد و در روز سوم مسموميّت در زندان سندي روح مقدسش، بدن را مفارقت نمود.

روز بيست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و سه هجري رقم خورد. سندي به نوكرانش دستور داد پيكر مطهر حضرت را حمل كنند و در بازارها بگردانند و بر پل شهر بغداد قرار دهند. او به ياران حضرت اجازه نداد كه امام را تشييع كنند. حقيقت رفتار با امام كاظم بيان­گر و كاشف قساوت و حقد و كينه دشمنان اهل­بيت است.

سلام بر تو اي سرور و مولاي من در روزي كه متولد شدي و جهان به نورت متبرّك شد و در روزي كه در تاريكي زندان­ به درجه شهادت نايل شدي و روزي كه حيّ و زنده مبعوث خواهي شد.

**پي­نوشت:**

[1]. كليني، اصول كافي، ج 1، ص 477.

[[2]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). اعلام الهداية، ج 9، ص 17. دلايل الامامة، ص 303 ـ 305 و الامام موسي الكاظم في محنة التاريخ، ص  23 ـ 17و سيرة رسول الله ص 328 و 329 و بحارالانوار، ج 48، ص 8 ـ 1. الملل والنحل: ج 6 ، ص 485 و الفصول المهمة ، ج 2، ص 936 ـ 934.

[[3]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). دلايل الامامة، ص 307 و منتهي الامال، ج 2، ص 287 و مسند الامام الكاظم، ج 1، ص 6 .

[[4]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). شيخ صدوق، امالي، ص 458.

[[5]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). اصول كافي، ج 1، ص 311، ح 16.

[[6]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22) . ابومحمد الحسن­بن موسي نوبختي، متكلم و فيلسوف شيعه در قرن سوم و چهارم.

[[7]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22) . دفاع عن التشيع، ص 220.

[[8]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22) . اعلام الهداية، ج 9، ص 146 ـ 142.

[[9]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، ج 48، ص 24.

[[10]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22) . سيرة رسول الله، ص 341 و 342.

[[11]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 350.

[[12]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). تحف العقول، ص 407 و 408.

[[13]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22) . العنكبوت، ﴿29﴾ : 43.

[[14]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). تحف العقول، ص 387 ـ 384.

[[15]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). ر.ك؛ الامام موسي الكاظم في محنة التاريخ، ص 210 ـ 203.

[[16]](http://www.j-alzahra.ir/mags/23/18-23.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). سيرة رسول الله، ج 2، ص 393.